حسین بن علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، هاشمی و قُرَشی است. او نوه حضرت محمد(ص) از فاطمه زهرا(س) است. پدرش امیرالمؤمنین علی(ع)، نخستین امام شیعیان است. امام حسین(ع) دومین فرزند امام علی(ع) و فاطمه(س) است و برادرانی از جمله امام حسن مجتبی(ع)، حضرت عباس(ع)، محمد بن حنفیه و خواهرانی از جمله حضرت زینب(س) دارد.[۱]

ولادت

امام حسین(ع) در مدینه به دنیا آمد. برخی سال تولد او را سال سوم هجری[۲] دانسته‌اند؛ اما قول مشهور، سال چهارم هجری است.[۳] درباره روز ولادت امام حسین(ع) هم هرچند اختلاف است، بنابر قول مشهور، روز ولادت آن امام، سوم شعبان است.[۴]

هنگامی که امام حسین به دنیا آمد، امّ فضل (همسر عباس بن عبدالمطلب)، به امر پیامبر(ص)، دایگی امام حسین(ع) را بر عهده گرفت[۵] بدین ترتیب امام برادر رضاعی قُثم بن عباس شد.:[۶]

نامگذاری

واژه «حسین» از واژه «حَسَن به معنای نیکو» است. این نام را پیامبر(ص) بر امام حسین نهاد.[۷] بنابر برخی از احادیث، این نامگذاری با الهام الهی بود.[۸] بنابر برخی از اقوال نیز نام‌های حسن و حسین معادل شَبَر و شُبَیر (نام‌های پسران هارون) هستند.[۹] گفتنی است این دو نام از نام‌ها بهشتی‌اند که قبل از اسلام نزد مردم عرب سابقه‌ای نداشته‌اند.[۱۰]

کنیه‌ها و القاب

کنیه امام حسین(ع) «ابوعبدالله» است. رسول خدا(ص) هنگام ولادت امام، این کنیه را بر او نهاد.[۱۱] البته امام حسین(ع) فرزندی به نام عبدالله داشته[۱۲] که می‌تواند علت این کنیه باشد. نیز گفته‌اند: ابوعبدالله به معنای "پدر بندگان خدا" است. برخی علت وجود این کنیه را معنای آن دانسته‌اند؛ یعنی اگر قیام امام نبود، نشانی از دین خدا نمی‌ماند كه مردم عبد آن باشند؛ از این رو او را پدر تمام بندگان خدا دانسته‌اند.[۱۳]

«ابوعلی»، «ابوالشهداء» [= پدر شهیدان]، «ابوالاحرار» [= پدر آزادگان] و «ابوالمجاهدین» [= پدر جهاد کنندگان] از دیگر کنیه‌های اوست.[۱۴]

القاب امام حسین(ع) القاب فراوانی دارد که بسیاری از آنها با القاب برادرش، امام حسن(ع)، مشترک است؛ مانند «سید شباب أهل الجنه» (به معنای سرور جوانان اهل بهشت). برخی از القاب خاص او عبارت‌اند از: زکی، طیب، وفی، سید، مبارک، نافع، الدلیل علی ذات اللّه، رشید، و التابع لمرضاة اللّه.[۱۵] [۱۶]

ابن طلحه شافعی لقب «زکی» را مشهورتر از دیگر القاب و لقب سید شباب أهل الجنه (سرور جوانان بهشت) را مهم‌ترین آنها دانسته است.[۱۷] در بعضی از احادیث نیز امام حسین(ع) با لقب شهید یا سیدالشهداء خوانده شده است.[۱۸]

[نمایش] تبارنامه بنی‌هاشم

 شهربانو: ثمره این ازدواج امام سجاد(ع) بود. اگر چه بسیاری از مورخان شهربانو را مادر امام سجاد و دختر یزدگرد دانسته‌اند، محققان معاصر در این مسئله تردید دارند.[۱۹]

 رباب دختر امرؤ القیس: نقل شده است رباب از بهترین زنان و افضل آنان در ادب و عقل بود.[۲۰] رباب دو فرزند از امام حسین(ع) داشت: سکینه و عبداللّه. عبداللّه(علی اصغر)در روز عاشورا شیرخوار بود و در آغوش پدرش به شهادت رسید.[۲۱] رباب در کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت.[۲۲]

 لیلیٰ: لَیلی دختر ابی‌مُرَّة بن عروة بن مسعود ثَقَفی[۲۳] و میمونة بود.[۲۴] از تاریخِ ازدواج امام حسین(ع) با او اطلاعی در دست نیست. علی اکبر(ع) فرزند اوست.[۲۵]

 ام اسحق او همسر امام حسن مجتبی(ع) بود و پس از شهادت او با امام حسین(ع) ازدواج کرد.[۲۶] گزارش‌های تاریخی از زیبایی و بدخلقی او یاد کرده‌اند.[۲۷] شیخ مفید برای او یک فرزند از امام حسین(ع) نام می‌برد: فاطمه.[۲۸]

 سُلافه یا ملومه[۲۹] وی از قبیله قُضاعه بود و برای امام پسری به‌نام جعفر به دنیا آورد.:[۳۰] از جزئیات زندگی وی اطلاعی در دست نیست.

فرزندان

منابع قدیمی فرزندان امام حسین(ع) را چهار پسر و دو دختر[۳۱] و منابع امروزی شش پسر و سه دختر نوشته‌اند[۳۲]

 علی اکبر: پسر بزرگ امام حسین، فرزند لیلا.

 علی، امام چهارم شیعیان، معروف به زین العابدین و سجاد، فرزند شهربانو.در منابع قدیمی از او به علی اصغر تعبیر شده است.

 عبداللّه: فرزند شیرخوار امام. مادرش رباب بود بیشتر منابع او را به هنگام شهادت، صغیر و شیرخوار دانسته‌اند.؛[۳۳] امروزه شیعیان او را با نام علی اصغر می‌شناسند.

 جعفر: مادرش زنی از قبیله قُضاعه بود. وی در زمان حیات امام از دنیا رفت و نسلی از او باقی نماند.[۳۴]

 فاطمه: دختر بزرگ امام.[۳۵] مادرش امّ اسحاق بود. تاریخ دقیق تولد فاطمه مشخص نیست، ولی چون مادرش بعد از شهادت امام حسن (۴۹ یا ۵۰) به همسری امام حسین درآمد، تولد وی بعد از این سال بوده است.

 سُكَینه: دختر کوچک امام حسین و فرزند رباب.

به جز این شش فرزند، نام دو پسر و یک دختر دیگر در منابع متأخر دیده می‌شود که عبارت‌اند از: علی‌اصغر فرزند شهربانو، محمد فرزند رباب و زینب (بدون ذکر نام مادر).[۳۶] ابن طلحه شافعی تعداد فرزندان امام را ده تن شمرده؛ ولی فقط از نُه تن نام‌برده است.[۳۷] همچنین در برخی کتاب‌های تذکره و مراثی متأخر، از دختر چهار ساله امام حسین به نام رقیه سخن به میان آمده است.[۳۸]

[نمایش]

خاندان پیامبر (ص)

قبل از امامت

حدیث پیامبر(ص) درباره امام حسین(ع) بر سردر حرم امام حسین(ع)

دوران رسول خدا(ص): حضور در جریان مباهله و کساء

امام حسین(ع)، هنگام رحلت پیامبر(ص) هفت سال داشت و در هیچ جنگی او را همراهی نکرد. بر این اساس امام را در زمره واپسین طبقهٔ اصحاب رسول خدا(ص) (طبقه پنجم) برشمرده‌اند.[۳۹] امام حسین(ع) در جریان مباهله حضور داشت.

پیامبر(ص) توجه ویژه به امام حسین(ع) داشت و او را جزو اصحاب کساء برشمرد[نیازمند منبع] و هنگامی که پیامبر(ص) به بزرگ قبیله ثقیف، نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد، حسن(ع) و حسین(ع) را با اینکه طفلی خردسال بودند شاهد قرار داد.[۴۰] از پیامبر نقل شده که فرمود: حسن و حسین(ع) سرور جوانان بهشت‌اند.[۴۱] رسول خدا(ص) در میان اهل بیت خود، امام حسن و امام حسین را بیش از بقیه دوست داشت[۴۲] و این علاقه آن‌چنان بود که با ورودشان به مسجد، گاه خطبه‌اش را ناتمام می‌گذاشت و از منبر پایین می‌آمد و به استقبال آنان می‌رفت و آنان را در آغوش می‌کشید.[۴۳]

دوران خلفای سه‌گانه: حمایت از جانشینی امام علی

امام حسین(ع) تقریباً ۲۵ سال از عمر خویش را در دوران خلفای سه گانه، (ابوبکر، عمر و عثمان) گذراند. ایشان در ابتدای خلافتِ خلیفه اول ۷ ساله، در آغاز خلافت خلیفه دوم ۹ ساله و در شروع خلافت خلیفه سوم ۱۹ ساله بود.

خلافت ابوبکر

در دروه خلافت ابوبکر، اهل بیت از سویی در سوگ از دست دادن رسول خدا بودند و از سوی دیگر اختلاف بر سر حق خلافت، عرصه را بر آنان تنگ کرده بود. گفته‌اند در این دوران امام حسین(ع) به همراه برادرش امام حسن(ع) و مادرش فاطمه(س) و امام علی(ع) شبانگاهان برای باز پس گرفتن حق خلافت امام علی، به درِ خانه اهل «بدر» می‌رفتند.[۴۴]

خلافت عمر

از چند و چون زندگانی امام حسین(ع) در ایام خلافت عمر خبر چندانی به دست ما نرسیده است؛ شاید بتوان علت این امر را در گوشه‌گیری امام علی(ع) و فرزندانش از دستگاه حکومت جستجو کرد. در برخی منابع روایت شده است در اوایل خلافت عمر، امام حسین(ع) وارد مسجد شد و عمر را در حال سخنرانی بر منبر رسول خدا(ص) دید؛ پس، از منبر بالا رفت و به او گفت: "از منبر پدرم فرود‌آی و بر منبر پدرت بنشین!" عمر که مبهوت این سخن شده بود گفت: "پدرم منبری نداشت." سپس حضرت(ع) را کنار خود نشاند[۴۵]

خلافت عثمان

امام حسین(ع) در زمان به خلافت رسیدن عثمان حدود نوزده سال داشت. عثمان، ابوذر را به سرزمین ربذه تبعید و همگان را از بدرقه و همراهی او منع کرد؛ اما امام حسین(ع) همراه پدرش، برادرش امام حسن(ع)، عمویش (عقیل بن ابی طالب)، پسرعمویش (عبدالله بن جعفر) و عمار بن یاسر برخلاف دستور خلیفه، ابوذر را بدرقه کردند.[۴۶]

برخی منابع گفته‌اند امام حسین در این دوران در نبرد افریقیه[۴۷] و طبرستان[۴۸] شرکت کرده است؛ ولی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد چنین چیزی نبوده است.[۴۹]

هنگامی که مردم از ظلم عثمان سر به شورش برداشتند و به سمت منزل او برای کشتنش هجوم بردند، امام حسین(ع) و امام حسن مجتبی(ع)، به رغم ناخرسندی از عملکرد خلیفه، به فرمان امام علی(ع) به محافظت از حریم عثمان پرداختند[۵۰]

دوران حکومت امام علی(ع)

امام حسین(ع) در جنگ‌های دوره حکومت امام علی(ع) –جمل، صفین و نهروان- حضور داشت[۵۱] و در جنگ صِفّین خطبه‌ای برای تشویق به جهاد خواند.[۵۲] امیرالمؤمنین(ع) امام حسین(ع) را پس از امام حسن(ع) سرپرست صدقات (موقوفات) خود قرار داد.[۵۳] به نقلی امام حسین(ع) به هنگام شهادت پدر، برای انجام‌دادن مأموریتی که علی(ع) به او داده بود، در مدائن بود و با نامه امام حسن(ع) از موضوع آگاه شد.[۵۴] او در مراسم تجهیز و خاکسپاری پدر حاضر شد.[۵۵]

دوران امام حسن(ع)

هنگامی که امام حسن(ع) عهده‌دار زعامت و رهبری مسلمانان شد، امام حسین(ع) با او بیعت کرد و در بسیج و اعزام نیروها به اردوگاه نُخیله و اردوگاه مَسکن نقشی فعال داشت و همراه امام حسن(ع) به مدائن و ساباط برای جمع‌آوری لشکر رفت.[۵۶]

هنگام صلح امام حسن(ع) با معاویه، جمعی از علاقه‌مندان به اهل بیت(ع)، از امام حسین(ع) خواستند که با این مصالحهٔ سیاسی مخالفت کند و در مقابل معاویه بایستد؛ اما وی با قاطعیت از صلح برادرش حمایت و خود نیز با معاویه بیعت کرد و هنگامی که قیس بن سعد نظر او را در این باره جویا شد، با صراحت نظر خود را اعلان نمود.[۵۷] امام حسین(ع) پس از انعقاد صلح، همراه برادرش از کوفه به مدینه بازگشت و در آنجا ساکن شد.[۵۸]

دوران امامت

امام حسین(ع) در سال ۵۰ق بعد از شهادت برادرش به امامت رسید و تا سال ۶۱ق رهبری شیعیان را بر عهده داشت.

دلایل امامت

نوشتار اصلی: امامت

حدیث نبوی در ضریح امام حسین(ع)

حدیث «اِبنای هذانِ امامان قاما او قَعَدا (ترجمه: این دو پسرم [حسن و حسین]، امام هستند خواه قیام کنند یا نکنند) »[۵۹] از پیامبر(ص) نشان دهندۀ امامت امام حسن(ع) و امام حسین(ع) است.

افزون بر این، احادیثی از پیامبر(ص) رسیده است که در آنها به تعداد امامان و امامت امام علی(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و نُه تن از فرزندان حسین بن علی(ع) تصریح شده است.[۶۰]

دلیل دیگر، وصیت امام حسن(ع) درباره جانشینی امام حسین(ع) پس از وی و سفارش به محمد حنفیه به پیروی از آن حضرت است.[۶۱] شیخ مفید[۶۲] اعتقاد دارد امامت امام حسین(ع) ثابت و قطعی است؛ گرچه آن حضرت به سبب تقیه و التزام به صلح و ترک مخاصمه، آشکارا به امامتِ خود دعوت نکرد. امام پس از مرگ معاویه، امامت را علنی کرد.[۶۳]

از لوازم امامت، علم به جمیع شئون و معارف دین به صورت تام و کامل است؛ از این رو امام علی(ع) از او خواست برای مردم سخنرانی کند تا بعدها قریشیان او را به نداشتن علم متهم نکنند.[۶۴] برخی منابع برای اثبات امامت امام حسین(ع)، به بعضی از سخنانِ خود آن حضرت درباره امامتش[۶۵] و پاره‌ای از معجزات و کرامات او استدلال کرده‌اند.[۶۶]

دوران حکومت معاویه

بیشتر دوران امامت امام حسین(ع) با حکومت معاویه همزمان بود و پس از معاویه در همان سال اولِ حکومتِ یزید، امام حسین(ع) به شهادت رسید.

 سیاست امام(ع) در برابر معاویه

امام حسین(ع):

الناس عبید الدنیا و الدّین لعق علی ألسنتهم یحوطونه ما درّت معائشهم فإذا محّصوا بالبلاء قلّ الدیانون.

 (ترجمه: مردم بنده دنیایند. دین را بر زبان می‌دارند چندانکه زندگانی خود را بدان سروسامان دهند. آنگاه که آزمایش شوند دینداران اندک خواهند بود.)

شهیدی، قیام حسین(ع)، صص۴۶، ۹۴.

امام حسین(ع) بعد از شهادت امام حسن(ع) به پیمان صلحی که برادرش با معاویه بسته بود وفادار ماند[۶۷] و با اینکه مردم کوفه برای قیام علیه معاویه به آن امام نامه نوشتند، از قیام دوری گزید. با وجود این، او مشروعیت حکومت معاویه بر مسلمانان را رد و بر جهاد با ظالمان تأکید می‌کرد.[۶۸] امام حسین(ع) به کسانی که او را به قیام دعوت می‌کردند اعلام کرد: «من امروز چنین اندیشه‌ای ندارم. خدایتان رحمت فرماید، به زمین بچسبید و در خانه‌ها کمین کنید و تا هنگامی که معاویه زنده است از اینکه مورد بدگمانی قرار بگیرید پرهیز کنید. اگر خداوند برای او چیزی پیش آورد و من زنده بودم، اندیشه خود را برای شما خواهم نوشت».[۶۹]

امام حسین(ع) در این دوره، علنی و غیرعلنی به بیان احکام امامت و خلافت و ویژگی‌های خلیفهٔ برحق می‌پرداخت. از اقدامات تبلیغی امام حسین(ع) برای جلب افکار عمومی و بیان احکام خدا، خطبه ایشان در گردهمایی بزرگ حج در سرزمین مِنا[۷۰] و همچنین جلسات مخفی وی در مکه است.[۷۱]

در دوره ۱۰ ساله امامت امام حسین(ع) نامه‌های متعددی بین وی و معاویه رد و بدل شد. هر جنایت و اقدام غیراسلامی‌ای که از معاویه سر می‌زد، امام حسین(ع) به شدت از او انتقاد می‌کرد. به شهادت رساندن افرادی چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی و عبدالله بن یحیی حضرمی و یارانش از جمله مواردی بود که سخت‌ترین و شدیدترین اعتراضات امام حسین(ع) را در پی داشت.[۷۲]

معاویه برای تثبیت ولایتعهدی یزید به مدینه سفر کرد تا از مردم مدینه، به‌ویژه از شخصیت‌های بزرگ این شهر که در رأس آنان امام حسین(ع) قرار داشت، بیعت بگیرد؛ اما امام(ع) او را به شدت شماتت کرد و بی‌لیاقتی‌ها و هوس‌بازی‌های یزید را به رُخَش کشید و او را از ولایتعهدی یزید برحذر داشت.[۷۳] امام حسین(ع) از معدود کسانی بود که بیعت با یزید را نپذیرفت و در خطابه‌ای قاطع، معاویه را محکوم کرد.[۷۴]

 سیاست معاویه در برابر امام(ع)

معاویه مانند خلفای سه گانه در ظاهر احترام بسیاری برای امام حسین(ع) قائل بود. این به آن جهت بود که می‌دانست امام حسین(ع) نزد مردم مکه و مدینه جایگاه ویژه‌ای دارد. با این حال، امام(ع) مانعی بزرگ بر سر راه حکومت وی بود که معاویه پیوسته نگران قیام او بود؛ از این رو معاویه در ظاهر به امام احترام می‌کرد و او را بزرگ می‌شمرد[۷۵] و به کارگزارانش دستور داده بود که متعرض فرزند رسول خدا(ص) نشوند و از بی‌احترامی نسبت به وی بپرهیزند[۷۶] و از سوی دیگر، مراقبت پیوسته و شبانه‌روزی از امام(ع) را در دستور کار خود قرار داده بود. معاویه به فرزندش یزید نیز سفارش کرده بود در صورت غلبه بر امام، با او مدارا کند و بر بیعت گرفتن از او اصرار نورزد.[۷۷]

 خطبه امام در منا

نوشتار اصلی: خطبه امام حسین در منا

امام حسین در سال ۵۸ق، دو سال قبل از مرگ معاویه خطبه‌ای حماسی و اعتراض‌آمیز در منا خواند؛[۷۸] در این زمان فشار معاویه بر شیعیان به اوج رسیده بود و در فضای اجتماعی سیاسی خفقان حاکم بود.[۷۹] امام در این خطبه ضمن برشمردن فضائل امیر مؤمنان و اهل بیت و دعوت به امر به معروف و نهی از منکر و تأکید بر اهمیت این وظیفه اسلامی، وظیفه علما و لزوم قیام آنان در مقابل ستمگران و مفاسد و نیز مضرات سکوت عالمان در مقابل زورگویان را گوشزد کرد.

دوران حکومت یزید

نوشتار اصلی: یزید بن معاویه

پس از مرگ معاویه در ۱۵ رجب ۶۰ق، یزید به جای او به خلافت رسید. او در سال اول حکومتش، امام حسین(ع) و اهل بیت پیامبر(ص) را کشت، در سال دوم حرمت حرم رسول خدا(ص) را شکست و آن را سه روز تمام بر سپاهیانش حلال کرد و در سال سوم، کعبه را مورد تاخت و تاز قرار داد و به آتش کشید.[۸۰]

واکنش امام(ع) در برابر یزید

یزید وقتی به خلافت رسید برای بیعت گرفتن اجباری از حسین بن علی و چند تن دیگر به حاکم وقتِ مدینه نامه نوشت. یزید همچنین در نامه‌ای دیگر از حاکم مدینه خواسته بود سر حسین بن علی را برای او بفرستد؛[۸۱] بنابراین امام حسین(ع) و یارانش در ۲۷ رجب، مدینه را به قصد مکه ترک کردند.[۸۲] به جز محمد بن حنفیه[۸۳] بیشتر خویشاوندان امام حسین(ع) از جمله فرزندان، برادران، خواهران و برادرزاده‌های امام، وی را همراهی می‌کردند.[۸۴] علاوه بر بنی هاشم، ۲۱ نفر از یاران امام حسین(ع) نیز در این سفر همراه شده بودند.[۸۵]

امام حسین(ع) پس از پنج روز، در ۳ شعبان سال ۶۰ق به مکه رسید[۸۶] و با استقبال مردم مکه و حاجیان بیت الله الحرام روبرو شد.[۸۷] امام حسین(ع) بیش از چهار ماه ـ از سوم شعبان تا هشتم ذی الحجه ـ در مکه ماند.

نامه کوفیان

نوشتار اصلی: نامه‌های کوفیان به امام حسین(ع)

شیعیان عراق از بیعت نکردن امام حسین(ع) با یزید باخبر شدند. پس در منزل سلیمان بن صُرَد خُزاعی گرد آمدند و با نوشتن نامه‌ای به امام حسین(ع) از او خواستند به کوفه بیاید.[۸۸] دو روز پس از فرستادن این نامه، کوفیان ۱۵۰ نامه دیگر (که هر نامه شامل امضای یک تا چهار نفر بود) به سوی امام حسین(ع) فرستادند.[۸۹] دو روز بعد نیز نامه‌هایی به امام حسین(ع) رسید.[۹۰] محتوای همه این نامه‌ها درخواست از آن حضرت برای آمدن به کوفه بود.

وقتی حجم نامه‌ها بسیار زیاد شد[۹۱] امام حسین(ع) نامه‌ای به مردم کوفه نوشت[۹۲] و آن را به پسر عمویش مسلم بن عقیل داد تا عازم عراق شود و اوضاع و احوال آنجا را بررسی کند و به ایشان گزارش دهد.[۹۳] مسلم نامه‌ای به امام نوشت و پرشماری بیعت‌کنندگان را تأیید کرد و امام را به کوفه فرا خواند.[۹۴]

حرکت از مکه به سمت کوفه

 همچنین ببینید: حج ناتمام امام حسین(ع)

امام حسین(ع) در روز سه‌شنبه، هشتم ذی حجه (روز ترویه)[۹۵] (همان روزی که مسلم به شهادت رسید) به همراه ۸۲ نفر[۹۶] مکه را به سوی کوفه ترک کرد.

 در بین راه مکه به عراق از کشته شدن مسلم و هانی و پیمان‌شکنی مردم کوفه آگاه شد و همراهان خود را نیز آگاه ساخت، و به آنان رخصت داد اگر می‌خواهند، او را ترک کنند. گروهی رفتند؛ اما خویشاوندان وی و تنی چند از یاران از او جدا نشدند.

وقتی امام به نزدیکی کوفه رسید، در منطقه‌ای به نام ذو حُسَم با پیش‌قراولان سپاهیانِ پسر زیاد روبه‌رو شد. سردار این لشکر حُر بن یزید بود. او راه امام را در این منطقه بست. پیک عبیدالله بن زیاد نامه‌ای برای حر آورد که در آن خطاب به حر نوشته بود: «بر حسین(ع) سخت گیر، و او را فرود نیاور مگر در بیابان بی‌حصار و بدون آب».[۹۷] حر نامه ابن زیاد را برای امام حسین(ع) خواند و امام حسین(ع) به او فرمود: «بگذار در نینوا یا غاضریه[۹۸] فرود آییم».[۹۹] حر گفت: «ممکن نیست؛ زیرا عبیدالله آورنده نامه را بر من جاسوس گمارده است!». با هم حرکت کردند تا به کربلا رسیدند. حُر و یارانش، جلوی کاروان امام حسین(ع) ایستادند و آنان را از ادامه مسیر، باز داشتند.[۱۰۰]

حاکم کوفه که از رسیدن امام به نزدیکی کوفه خبردار شد، لشکری را به سرکردگی عمر بن سعد به پیشواز او فرستاد.[۱۰۱]

روزشمار واقعه عاشورا

سال ۶۰ قمری

۱۵ رجب مرگ معاویه

۲۸ رجب خروج امام حسین (ع) از مدینه.

۳ شعبان ورود امام(ع) به مکه.

۱۰ رمضان رسیدن نخستین نامه‌های کوفیان به امام(ع).

۱۲ رمضان رسیدن ۱۵۰ نامه از کوفیان به امام(ع) توسط قیس بن مُسْهِر، عبدالرحمان ارحبی و عُمارَة سَلُولی.

۱۴‌رمضان وصول نامه سران و اهالی کوفه به امام(ع) توسط هانی بن هانی سبیعی و سعید بن عبدالله حنفی.

۱۵ رمضان خروج مسلم از مکه به سوی کوفه.

۵ شوال ورود مسلم بن عقیل به کوفه.

۸ ذیحجه خروج امام حسین(ع) از مکه.

۸ ذیحجه قیام مسلم بن عقیل در کوفه.

۹ ذیحجه شهادت مسلم بن عقیل در کوفه.

سال ۶۱ قمری

۱ محرم یاری خواستن امام از عبیدالله بن حر جعفی و عمرو بن قیس در قصر بنی مقاتل

۲ محرم ورود کاروان امام(ع) به کربلا

۳ محرم ورود عمر سعد به کربلا با سپاه چهار هزار نفری.

۶ محرم یاری خواستن حبیب بن مظاهر از بنی اسد برای یاری امام حسین(ع) و ناکامی او در این مأموریت

۷ محرم بستن آب بر روی امام حسین(ع) و یارانش.

۷ محرم پیوستن مسلم بن عوسجه به امام حسین(ع) و یارانش.

۹ محرم ورود شمر بن ذی الجوشن به کربلا.

۹ محرم امان‌نامه شمر به فرزندان ام‌البنین.

۹ محرم اعلام جنگ لشکر عمر سعد به امام(ع) و مهلت خواستن حضرت از عمر سعد.

۱۰ محرم واقعه عاشورا و شهادت امام حسین(ع)، اهل بیت(ع) و یارانش.

۱۱ محرم محرم حرکت اسرا به سوی کوفه

۱۱ محرم دفن شهدا توسط بنی اسد (از اهل غاضریه)

۱۲ محرم دفن شهدا بنابر نقلی دیگر

۱۲ محرم ورود کاروان اسرای کربلا به کوفه.

۱۹ محرم حرکت کاروان اسیران از کوفه به شام.

۱ صفر ورود اهل بیت(ع) و سر مطهّر امام حسین(ع) به شام.

۲۰ صفر اربعین حسینی

۲۰ صفر ورود اهل بیت امام(ع) به کربلا

۲۰ صفر بازگشت اهل بیت امام(ع) از شام به مدینه بنا بر برخی اقوال.

واقعه کربلا

نوشتار‌های اصلی: واقعه عاشورا، کربلا، عاشورا، شهدای کربلا، خطبه امام حسین(ع) در روز عاشورا و اسیران کربلا

بیشتر منابع، دوم محرّم را روز ورود امام حسین(ع)به کربلا دانسته‌اند.[۱۰۲] عمر بن سعد نیز فردای آن روز به همراه چهار هزار نفر از مردم کوفه وارد کربلا شد.[۱۰۳] امام حسین(ع) در جواب پیام عمر بن سعد که چرا به اینجا آمده است، فرمود: «مردم شهرتان به من نامه نوشتند که بدینجا بیایم. اکنون اگر مرا نمی‌خواهند باز می‌گردم.»[۱۰۴] عمر بن سعد نامه‌ای به عبیداللَّه بن زیاد نوشت و او را از سخن امام(ع) آگاه کرد.[۱۰۵] عبیداللَّه بن زیاد در جواب نامه عمر بن سعد، بیعت حسین(ع) و یارانش با یزید بن معاویه را درخواست کرد.[۱۰۶] گفتگوهای امام(ع) و ابن سعد، سه یا چهار بار تکرار شد.[۱۰۷] بنا بر برخی منابع امام و عمر ابن سعد توافق کردند که امام کربلا را ترک کند؛ اما این گفت‌وگوها با مخالفت عبیدالله عقیم ماند.[۱۰۸]

روز هفتم: بستن آب به روی حسین(ع)

در روز هفتم محرم، عبیدالله بن زیاد در نامه‌ای از عمر بن سعد خواست که میان آب و حسین(ع) و یارانش جدایی افکند تا یک قطره از آن ننوشند. چون این نامه به دست عمر بن سعد رسید به عمرو بن حجاج زبیدی فرمان داد تا با پانصد سوار به کنار شریعه فرات برود و مانع دسترسی امام حسین(ع) و یارانش به آب شوند.[۱۰۹]

روز تاسوعا

نوشتار اصلی: روز تاسوعا

شمر بن ذی الجوشن بعدازظهر روز نهم محرم به عمر بن سعد پیوست. شمر (که از طایفه ام البنین بود) از ابن زیاد برای فرزندان ام البنین امان‌نامه گرفته بود[۱۱۰] که فرزندان ام البنین آن را نپذیرفتند.[۱۱۱] وقتی امام(ع) از نیت دشمن برای حمله در روز تاسوعا آگاه شد، به برادرش عباس فرمود:

 «اگر می‌توانی آنان را راضی کن که جنگ را تا فردا به تأخیر اندازند و امشب را به ما مهلت دهند تا با خدای خود راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگزاریم. خدا می‌داند که من نماز و تلاوت قرآن را بسیار دوست می‌دارم».[۱۱۲]

عباس نزد سپاهیان دشمن رفت و درخواست امام(ع) را به اطلاع آنان رساند. ابن سعد با مهلت یک شبه به امام حسین(ع) و یارانش موافقت کرد.[۱۱۳] در این روز خیمه‌های امام حسین(ع) و اهل بیت و یارانش محاصره شد.

شب عاشورا

نوشتار اصلی: شب عاشورا (وقایع)

امام حسین(ع) در اوایل شب یاران خود را جمع کرد و رو به آنان گفت:

 آگاه باشید که من به شما اجازه (رفتن) دادم. پس همه با خیالی آسوده بروید که بیعتی از من بر گردن شما نیست. اکنون که سیاهی شب شما را پوشانده، آن را مَرکبی (سوار) برگیرید و بروید.

در این هنگام ابتدا اهل بیت امام حسین(ع) و سپس یاران آن امام هر یک در سخنانی حماسی، اعلام وفاداری کردند و بر فدا کردن جان خویش در دفاع از امام حسین(ع) تأکید کردند.[۱۱۴]

روز عاشورا

نوشتار اصلی: روز عاشورا (وقایع)